

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۸ اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

مصادف با: ۹ رجب ۱۴۳۶

جلسه: ۱۰۶

موضوع کلی: مقصد اول - اوامر

موضوع جزئی: صیغه امر - جهت دوم: ظهور صیغه امر در وجوب یا استحباب

سال: ششم

«الحمد لله رب العالمین وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

نکته

عرض کردیم برای اثبات ظهور صیغه امر بر وجوب به چند دلیل تمسک شده؛ سه دلیل مورد بررسی قرار گرفت. فقط قبل از بررسی دلیل چهارم اشاره به این نکته لازم است که در باب دلیل سوم یعنی اطلاق ما به دو تقریر اشاره کردیم ولی دلیل سوم به انحاء دیگری هم تقریر شده است. یعنی در وجه دلالت اطلاق صیغه امر بر وجوب چندین بیان و تقریر ارائه شده مثلاً ما از محقق عراقی یک تقریر بیان کردیم در حالی که ایشان در نهایتاً الافکار دو تقریر بیان کرده است. یا مثلاً محقق اصفهانی در حاشیه نه‌ایة الدراية^۱ شش احتمال در رابطه با حقیقت ایجاب و استحباب ذکر کرده و بر اساس آن شش تقریر درباره وجه دلالت مقدمات حکمت و اطلاق بر وجوب بیان کرده است. لکن سعی ما در این مجال بر بیان امهات آراء و انظار است و لذا به بیان دو تقریر بسنده کردیم.

به هر حال دلیل پنجم دلیل عقلی بود که گفتیم یک تقریری محقق بروجردی از این دلیل دارند یک تقریری هم محقق نائینی از این دلیل دارند که این دو تقریر گذشت.

تقریر امام (ره)

یک تقریری هم از امام (ره) نقل شده هر چند به صراحت در کلمات ایشان در بحث صیغه امر در مناہج نیامده، ولی برخی از مقررین ایشان این را به امام (ره) نسبت داده‌اند که ایشان فرموده در جایی که مولا دستوری صادر کند، این دستور برای بندگان او حجت است. وقتی می‌گوییم امر و دستور مولا برای عبید حجت است به این معناست که مولا می‌تواند به واسطه این امر بر عبید احتجاج کند و بگوید من به شما دستور دادم و شما باید اطاعت می‌کردید. اگر کسی با دستور مولا مخالفت کند به صرف اینکه بگوید من احتمال می‌دادم منظور شما خصوص بعث استجابی بود و گمان می‌کردم که این دستور لازم الاجرا نبود و ترک آن جائز بود، از نظر عقل این شخص مستحق عقاب است، یعنی عقل حکم به استحقاق عقاب عبدی می‌کند که با امر مولا مخالفت کند. از نظر عقل احتجاج عبد به اینکه من گمان می‌کردم دستور مولا لازم الاطاعة نبوده، قابل قبول نیست. خود عقل حکم به استحقاق عقاب کسی می‌کند که به صرف احتمال عدم امر وجوبی با امر مولا مخالفت کند. پس علت اینکه می‌گوییم صیغه افعال و هئیت امر دال بر وجوب است، به خاطر آن است که عقل صدور هئیت افعال را از ناحیه مولا حجت می‌داند و مخالفت با آن را موجب استحقاق عقوبت؛ عقل می‌گوید اطاعت از امر مولا لازم است و اگر عبد مخالفت کند مستحق عقاب است.

۱. نه‌ایة الدراية، ج ۱، ص ۲۸۰-۲۸۳.

از این حکم عقل معلوم می‌شود که هئیت افعال ظهور در بعث و تحریک وجوبی دارد.

تفاوت بین سه تقریر

تفاوت بین این تقریرات کاملاً روشن است محقق نائینی می‌فرمود عقل در واقع ما را موظف به لزوم انبعاث از بعث مولا می‌کند و لزوم انبعاث یعنی وجوب پس این عقل است که می‌فهمد صیغه امر ظهور در وجوب دارد. چون امر یعنی همان بعث و تحریک و بعث از نظر عقل به دنبال آن لزوم انبعاث است (عقل می‌گوید اگر مولا بعث کرد، عبد باید منبعث بشود و لزوم انبعاث به معنای وجوب است) نظیر این را امام (ره) فرمودند که عقل دستور مولا را برای ما حجت می‌داند و می‌گوید باید از دستور و امر مولا اطاعت کرد و مخالفت با امر مولا موجب استحقاق عقاب است و هذا معنی الوجوب (لازمه آن این است که صیغه امر ظهور در وجوب داشته باشد چون تا ظهور در وجوب نداشته باشد، انبعاث لازم نیست). نظر محقق بروجردی هم معلوم شد؛ ایشان از راه تناقض وارد شدند و گفتند اصلاً عقل بین بعث و تحریک از ناحیه مولا و صدور امر و بین اجازه ترک، تناقض می‌بیند. نمی‌شود مولا هم امر به کاری بکند و هم اذن در ترک و مخالفت صادر کند و لذا امر ظهور در وجوب دارد.

بررسی دلیل پنجم (دلیل عقلی)

یک اشکال جدی به نحو مشترک متوجه هر سه تقریر است:

اگر محقق نائینی می‌گوید عقل حاکم به لزوم انبعاث است در برابر بعث، سؤال این است که آیا عقل از مطلق بعث این را می‌فهمد یا از بعث به نحو خاص؟ یا اگر محقق بروجردی می‌گوید اینجا تناقض پیدا می‌شود چنانچه مولا بخواهد هم دستور به انجام کار بدهد و هم اذن و اجازه ترک، اینجا فرض گرفته است که صیغه امر ظهور در عدم اجازه بر ترک دارد لذا می‌گوید اگر در کنار امر اجازه ترک بدهد، این مستلزم تناقض است یعنی هم اجازه داده است ترک را و هم اجازه نداده است ترک را و هذا هو التناقض. یا امام که می‌فرماید عقل شخص مخالف با مولا را مستحق عقاب می‌داند این کأن فرض گرفته که دستور مولای یک دستور خاصی است. به عبارت دیگر مشکل هر سه تقریر مصادره به مطلوب است و در هر سه این مشکل وجود دارد.

اینکه محقق نائینی می‌گوید عقل حکم می‌کند به لزوم انبعاث از بعث مولا، این مبتنی بر این فرض است که ما این بعث را یک بعث وجوبی بدانیم، که اگر بعث، بعث وجوبی باشد، عقل حکم به لزوم انبعاث می‌کند و اگر بعث، بعث غیر وجوبی باشد عقل حکم به انبعاث نمی‌کند. پس در واقع محقق نائینی مصادره کرده و فرض گرفته این بعث یک بعث وجوبی است و دلالت صیغه امر بر بعث لزومی را مفروض گرفته و بعد می‌گوید عقل حاکم به لزوم انبعاث در برابر بعث مولاست. در حالی که بعث مولا بر دو گونه است بعث لزومی و بعث غیر لزومی و ما می‌خواهیم ببینیم که بعث مولا دلالت بر چه نوع بعثی دارد. هر نوع بعثی از دستور و امر مولا فهمیده شد، عقل بر اساس آن حکم به نحوه انبعاث می‌کند. لذا این یک مصادره است.

آنچه که محقق بروجردی هم فرمود باز هم همین مشکل را دارد کأن ایشان فرض گرفتند که امر مولا در درونش و در ماهیتش وجوب و لزوم نهفته است که می‌فرمایند قابل جمع با ترخیص در ترک نیست در حالی که این اول بحث است؛

ایشان می‌گویند نمی‌شود مولا از یک طرف بگوید که افعال و در کنار آن جواز ترک هم باشد. این مبتنی بر این است که مقصود از افعال وجوب باشد یعنی کأنّ خود صیغه افعال در درونش معنای لزوم و وجوب نهفته است و به همین جهت می‌گویند قابل جمع با ترخیص در مخالفت نیست و اگر جمع بشود این مستلزم تناقض است.

این اشکال مهمی است که مشترکاً بر هر سه تقریر دلیل عقلی وارد است و آن اینکه مصادره به مطلوب می‌کنند یعنی چیزی را که باید اثبات شود، از ابتدا در مدعا مفروض گرفته‌اند؛ از یک طرف فرض گرفته‌اند که هیئت افعال به معنای وجوب است و بعد همین را دلیل برای ظهور آن در وجوب می‌گیرند. لذا این دلیل مصادره به مطلوب است و قابل استناد نیست.

«الحمد لله رب العالمین»